**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه اول**

**توضیح فرمایش صاحب فصول**

**بررسی پاسخ شیخ به فرمایش صاحب اصول**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه شصت و پنجم\_3 اسفند 1398**

بحث ما در تنبیه اول از تنبیهات انسداد بود و توضیح فرمایش مرحوم صاحب فصول قدس الله نفسه الزکیه، خلاصه فرمایش مرحوم صاحب فصول این است که ما وقتی علم اجمالی داریم به این که تکالیفی واقعیه و گریبانگیر داریم، اگر چه تفصیلا آن تکالیف را نمی دانیم و وقتی علم اجمالی داریم که شارع طرقی را نصب کرده است برای احکام خودش، اگر چه تفصیلا این طرق را نمی دانیم، از نظر عقلی واجب است بر ما که به هر طریق ظنی که دسترسی داشتیم و ظن به ان بود که این طریق موصل ماست به احکام واقعیه فعلیه، به آن طریق اخذ کنیم و اگر در سخن صاحب فصول از حجیت ظن به طریق حکم سخن به میان می آید مراد همین است، اگر ما انسدادی نبودیم و راه معیّن و مشخصی برای ما بود نسبت به حصول علمی به احکام شریعت بحثی نبود اما وقتی نه راه قطعی داریم، و نه راه ظنی به ظن خاص که بتواند رساننده ما به احکام شریعت باشد، راهی باقی نمی ماند، به جز اینکه عقلا حکم به رجوع بکنیم به این طرق ظنیه، منتها طرق ظنیه ایی که لا دلیل علی عدم حجیتة، نه مثل قیاس و استحسان که دلیل بر عدم حجیتش داریم، اذا دار الامر بین طریق ظنیه ایی که لنا دلیل علی عدم حجیته و طریق ظنیه ایی که لا دلیل علی عدم حجیته، طبیعتا این طریق دوم اولی است، وقتی ما علم به واقع نداریم یقینا، وقتی ظنون خاصه هم که دلیل خاصی آن ها را حجت کرده باشد نداریم، این طریق ظنیه ایی که لا دلیل علی عدم حجیته اقرب به علم است، اقرب به اصابه واقع مما عداه، از آن طرقی که لنا دلیل علی عدم حجیته.

در این جلسات من تا آنجا که ممکن بود توضیح فرمایش صاحب فصول را به نحوی عرض کردم که بعدا مشخص شود اشکالات پنج گانه ایی که شیخ اعظم مطرح می فرمایند به کجای فرمایش فصول متعلق است و ایا این اشکالات قابل دفاع هست یا نه؟ چون بعد از ان که مفصل کلام شیخ اعظم بیان شد باید به فرمایش محقق نائینی مراجعه کنیم، ببینیم این بزرگوار در تنبیه اول انسداد چه فرموده است.

خلاصه اینکه اگر مقدمات انسداد تمام شد نتیجه اش اقامه ظن به طریقی است که لیس لنا دلیل علی عدم حجیته، ظنی که بنابر انسداد، بنابر قول فصول مرجع می شود، ظن در مسائل اصولیه است، نه ظن در مسائل فرعیه،

قال الشیخ قدس سره: و فیه أولا إمکان منع نصب الشارع طرقا خاصۀ للأحکام الواقعیۀ کیف والا لکان وضوح تلک الطرق کالشمس فی رابعۀ النهار لتوفر الدواعی بین المسلمین علی ضبطها لاحتیاج کل مکلف إلی معرفتها أکثر من حاجته إلی صلواته الخمس

یک نکته در فرمایش مرحوم صاحب فصول به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته شده است و آن این است که چون شارع احکامی را از ما میخواهد پس خودش باید بالاخره یک راه حلی، یک راه رسیدن به تکالیف بیان کند، اگر علم بود که خب تکلیف روشن است، اگر دلیل خاصی داشت که امر الف طریق من شارع است بالخصوص بر احکامم بله قبول می کنیم اما وقتی همه این ها نیست، نه علم است و نه جایگزین علم، عقل می گوید حتما شارع تو را در چنین وضعی یله و رها نمی گذارد، تو را ارجاع می دهد به ظن و طریقی که لا دلیل علی عدم حجیته. تو را ارجاع می دهد به دلیل طنی که لا دلیل علی حجیته کانه در آخرین مرحله نوبت به طریق ظنیه ایی می­رسد که لا دلیل علی عدم حجیته.

حال اشکال شیخنا الاعظم قدس الله نفسه الزکیه این است که ما احتمال می دهیم -این کلمه امکان با توجه به عبارتی که در یک سطر به اخر مانده در صفحه 439 هست، مراد از امکان احتمال باشد. یعنی ما یک احتمال می دهیم- که شارع طریق خاصی را برای رسیدن به احکام واقعیه اش قرار نداده باشد، چون اگر بنا باشد چنین راه هایی بین مردم از طرف شارع بیان شده باشد. لو کان، لبان و اشتهر. واضح می شد این راه ها برای مردم مثل واضح شدن شمس در نیم روز.

چرا مشهور می شد؟ لتوفر الدواعی بین المسلمین علی ضبطها. چون بین مسلمین انگیزه برای نقل این طرق فراوان بود. چون یک مطلب معمولی نیست که بگوییم به فراموشی سپرده شده باشد. یک امری است که همه مکلفین در زمانی که به محضر مبارک امام سلام الله علیه دسترسی ندارند محتاج اند به معرفت این طرق، حتی احتیاجشان به شناختن این طرق بیشتر از احتیاجشان به شناختن احکام نماز های 5گانه است چون بالاخره بحث اصول است و فروع، بحث این است که نماز ها را هم باید با ان راه حل ها معلوم کرد حکمش چیست؟ راهش چیست؟ طرقش چیست؟ چطور شد مسائل صلوات خمس آشکار شده است اما این چیزی که اصل و اساس و راه حل رسیدن به ان مساله است مخفی مانده است؟

قال الشیخ: واحتمال اختفائها مع ذلک لعروض دواعی الاختفاء إذ لیس الحاجۀ إلی معرفۀ الطریق أکثر من الحاجۀ إلی معرفۀ المرجع بعد النبی صلی الله علیه وآله وسلم مدفوع بالفرق بینهما کما لا یخفی

این قسمت از فرمایش شیخ اعظم اعلی الله مقامه یک ان قلتَ، قلتُ است.

ان قلتَ: بله قبول داریم این خیلی مهم است و مع ذلک که این را خیلی مهم می دانیم ولی احتمال می دهیم این امر مهم مخفی مانده باشد چون یک انگیزه هایی برای اختفاء بوده است. دلیلی داشتند برای اختفاء که بیان نشود. یا من اضافه می کنم بیان شده باشد به دست ما نرسیده باشد. روی مسائلی که بعدا رخ داده است. مساله مهم بودن ملازمه ندارد به اینکه حتما باید به دست ما برسد. به من بگویید معرفت طریق رسیدن به احکام مهم تر است یا معرفت مرجع بعد النبی صلی الله علیه و آله و سلم؟ در حالی که بعضی از اوقات مشاهده میکنید طریق برای شناخت مرجع چنانکه باید در همه نسل ها و عصر ها واضح نشده است. دواعی بر اختفاء بوده است مخصوصا کسانی که دشمنی می کردند و می خواستند این راه های رسیدن به مرجع بعد از نبی مخفی بماند پس هیچ ملازمه ایی بین مهم بودن یک امر با مخفی نماندنش نیست، چه بسا مهم باشد، ولی مخفی هم مانده باشد. از نظر این همه مسلمانی که جاهل اند قاصر اند و یا مقصر هستند مرجع بعد از نبی مجهول است با این که امر امر مهمی است.

قلتُ: این احتمال قابل دفع است، بالفرق بینهما کما لا یخفی. بین این دو مورد فرق است یعنی بین معرفت طرق و معرفت مرجع بعد نبی، قیاس قیاس صحیحی نیست چون در معرفت مرجع بعد از نبی دشمنان همچنان که اشاره شد داعی بر اختفاء داشتند اما در معرفت طرق به احکام شریعت رسیدن ان بحث های سیاسی و دشمنی دشمنان ولایت مطرح نبوده است. پس اگر طریقی بود، لو کان لبان و ظهر کالشمس فی رابعه النهار

قال الشیخ: وکیف کان فیکفی فی رد الاستدلال احتمالُ(اینی که گفتم ان جا امکان به معنای احتمال است به خاطر اینجاست) عدم نصب الطریق الخاص للأحکام

و کیف کان یعنی کیف کان الامر در فرق بین معرفت المرجع بعد النبی صلی الله علیه و اله و سلم و معرفة الطریق. حال کافی است برای اینکه اسندلال جناب صاحب فصول را رد کنیم این که یک احتمال بدهیم و بگوییم شارع راه خاصی را برای رسیدن احکامش بیان نفرموده است اذ لو کان لبان و اشتهر و ظهر. صرف این احتمال کافی است چه این که اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال.

باز ان قلتَ: جناب شیخ اعظم شما که می گویید قطع که نداریم علمی هم که بابش بسته شد ظنی که دلیل بر حجیتش باشد نداریم بعد می گویید ظنی که لا دلیل علی حجیتش ان هم مرجع نباشد؟ خب اگر ظنی که لا دلیل علی عدم حجیتش مرجع نباشد، ما دیگر ان تکالیفی که قطعا بر گردنمان بود ولی تفصیل نمی دانستیم چه کنیم؟. ما با ان علم اجمالی منجز به ثبوت تکالیف واقعیه فی حقنا چه کنیم؟ تکلیف را از ما بخواهند، راه را هم بر ما ببندند، هم راه علم، هم راه ظنی که دلیلی بر حجیتش است(ظن خاص) و هم ظنی که لا دلیل علی عدم حجیتش؟ خب ما این جا باید چکار کنیم؟

قال الشیخ: قلتُ: وإرجاع امتثالها إلی ما یحکم به العقلاء وجري علیه دَیدَنهم فی امتثال أحکام الملوك والموالی مع العلم بعدم نصب الطریق الخاص من الرجوع العلم الحاصل من تواتر النقل عن صاحب الحکم او باجتماع جماعة من اصحابه علی عمل خاص او الرجوع الی الظن الاطمئنانی الذی یسکن الیه النفس و یطلق علیه العلم عرفا و لو تسامحا فی الغاء احتمال الخلاف و هو الذی یحتمل حمل کلام السید علیه حیث ادعی انفتاح باب العلم.

توضیح ذلک: به من شیخ نگویید حال که راه علم بسته است. حال که علمی هم نداریم، ظن خاصی هم نیست پس باید به ظنی که لا دلیل علی عدم حجیته مراجعه کرد. به من این را نگویید من یک احتمال دیگری برای شما مطرح می کنم. احتمالی که دارای ریشه عقلائی در دَیدَن و سیره و روش عقلاست. در انجا که موالی و ملوکی و قدرت مندانی و حاکمی باشد، و اوامری داشته باشد و ما هم می بینیم که یک راه بالخصوصی برای احکامش نیست. یک وقت است یک سلطانی می گوید من را احکامی است هر مقدار از این احکام را که در فلان روزنامه رسمی دیدید این حکم من است. خب این جا تکلیف مردم روشن است چون خود را دائر مدار ان تکالیفی می بینند که در ان روزنامه اصلی امده است اما این سلطان که قوانینی دارد راه رسیدن به قوانینش را بیان نکرده است. خب این جا عقلا چه می کنند می گویند ما هیچ تکلیفی نداریم؟ نه این چنین نمی گویند و نمی گویند سراغ ظنی بروید که لا دلیل علی حجیته. من سه راه حل برای شما بیان می کنم هر کدام را که خواستید قبول کنید:

1. ان احکامی که متواتر النقل است از ان سلطان . ان که مشکلی ندارد در قبول کردنش.
2. این سلطان یک اصحاب و صاحبان سر وعلم به قانونی دارد. هر جا دیدید این صاحبان سر وقانون شناسان اجماع کردند که این عمل واجب است فی حکومت هذا السلطان ما هم می گوییم واجب است.
3. اگر این ها را هم قبول نکردید من شما را به امر سوم ارجاع می­دهم که عبارتی بود که ما خیلی روی ان اسرار داشتیم و برای فهم مبنای شیخ بسیار مهم است. اما امر سوم:

او الرجوع الی الظن الاطمئنانی نه هر ظنی اگر هم جناب صاحب فصول بناست به ظنون مراجعه شود نفرمایید ظنی که لا دلیل علی عدم حجیته بفرماید ظنی که اطمینان اور است.

من شیخ می گویم درست است که شارع راه حل بیان نکرده است اما اولا می شود به بعضی از این احکام علم پید اکرد حال یا از راه تواتر و یا از راه اجماع جماعتی از صحابه و اصحابه. خب علم نمی شود و می گویید الا و لابد باید به ظنون مراجعه کرد. بسیار خب، چرا می فرمایید ظنی که لا دلیل علی عدم حجیته؟ بفرمایید ظنی که اطمینان آور است و عرفا به ان علم می گویند و اطمینان هم یعنی ان حالت سکون نفس. انسان اگر هم احتمال خطا می دهد احتمال خطای کم می دهد نه احتمال خطای زیاد و لو در حد ظن و اسمش ظن باشد. نه نفس باید مطمئن باشد و عرفا هم بهش علم بگویند و لو علم منطقی حقیقی واقعی نیست. مسامحتا علم باشد.

و لو فی الغاء احتمال خلاف. یعنی ما احتمال خلاف میدهیم ولی این احتمال خلاف را ملغا می دانیم. این علم است و لو مسامحتا

خب دقت کنید من یک پرانتز باز کنم. من عقیده ام این است که کلمه "و لو" در کلام شیخ نکته دارد. یعنی من می توانم این جابگویم علم است بلا مسامحه منتها علم عرفی. و اتفاقا کلمه علم در آیات و روایات ناظر به همین علم عرفی است که ما بارها گفتیم نگوییم مسامحتا. عرف واقعا به این می گوید علم. اصلا احتمال خلاف در نظر عرف هیچ است نه ان که احتمال خلاف می دهد و ان را الغا می کند.

حال این را از من قبول نمی کنی؟ بسیار خب و لو مسامحتا ما به این علم می گوییم در این که ان احتمال خلاف را می بینیم اما ملغا می کنیم می گوییم مثل این است که احتمال خلافی داده نمی شود.

پرانتز دوم؛ و الذی یحتمل حمل کلام السید علیه حیث ادعی انفتاح باب العلم.

همان چیزی که در چند جلسه گذشته از مرحوم میرزا محمد اخباری در کتاب فتح البابش نقل کردیم مبنی بر انفتاح باب علم. شما همین کلمه را سال ها قبل از میرزا محمد اخباری در کلمات سید مرتضی اعلی الله مقامه الشریف می بینید. ما به کلمات همین میرزای اخباری که مراجعه کنیم اتفاقا ایشان به کلام سید مرتضی هم استشهاد می کند. ما در وقتی کلام میرزای اخباری مطرح بود توجیح کردیم شاید مراد ایشان از علم اطمئنان و علم عرفی است نه علم فلسفی و منطقی یقینی چون ان علم در زمان ما در جمیع احکام ادعایش قابل تتبع نیست. از طرف هیچ کس حتی میرزا محمد اخبرای که مسلک اخباری دارد شاید مراد ایشان علم عرفی باشد توجیح کردیم حرف ایشان را.

ما می خواستیم این توجیح را در سخن میرزای اخباری تثبیت کنیم تا چه رسد به فرمایش سید مرتضی اعلی الله مقامه. سید مرتضی می گوید باب علم مفتوح است. سید مرتضی با ان عظمت ایا می تواند بگوید باب یقین، یقین صد در صد فلسفی به همه احکام یا اغلب احکام باز است؟ اصلا نمی شود چنین ادعایی کرد لذا توجیح می کنیم کلام سید مرتضی را و می گوییم مرادش علم عادی و عرفی است.

این تمام و پرانتز را ببندید.

سررشته بحث گم نشود.

جناب صاحب فصول گفتید سراغ ظنی می روم که لا دلیل علی عدم حجیته. من میگویم سراغ ظنی برو که اطمینانش می نامیم بلکه علم عرفیش می نامیم. چرا این را مطرح نمی کنید؟

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.